

MLJ

مجله حقوق پزشکی

ویژه نامه نوآوری حقوقی، ۱۴۰۰

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>



انجمن علمی حقوق پزشکی ایران

مقاله پژوهشی

بررسی تطبیقی ضمانت اجرای دادرسی منصفانه در نظام حقوقی ایران و اتحادیه اروپا

محمدحسن ترابی میرزائی^۱، علیرضا مظلوم رهنی^۲، علیرضا رجبزاده^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران.

۲. استادیار، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد شهر قدس، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳. استادیار و عضو هیأت علمی، دانشگاه رجا، قزوین، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: یکی از حقوقی که در جهت تامین حقوق طرفین در روند دادرسی ایجاد شده است، حق بر برخورداری از دادرسی منصفانه می باشد. این حق شامل تعدادی از قواعد و اصول می شود. مواردی که زیرمجموعه این حق قرار می گیرند، به عنوان یک حق اساسی و بنیادین، در اسناد مختلف بین المللی مانند میثاق مربوط به حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و اعلامیه جهانی حقوق بشر مورد توجه قرار گرفته است.

مواد و روش ها: این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی می باشد و روش جمع آوری اطلاعات بصورت کتابخانه ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

یافته ها: یافته های پژوهش بیانگر این امر است که دادرسی منصفانه و اصول حاکم بر آن تضمین کننده اصول حکومت قانون در هر نظام حقوقی محسوب می شود. این مفهوم، از طریق تضمین عناصر حکومت قانون و به طور خاص شفافیت، کمک شایانی به فسادزدایی در نظام های حقوقی می نماید.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت داری رعایت شده است.

نتیجه گیری: ایران و اتحادیه اروپا به هر دو از اصول دادرسی منصفانه مشترک در رسیدگی های مدنی بهره می جویند. لکن در هر دو فضای حقوق ایران و اتحادیه اروپا، هیچ ضمانت اجرای صریحی برای اصول مذکور پیش بینی نشده است. بنابراین اگر ضمانت اجرای در این خصوص بیان می گردد، ریشه در این امر دارد که مبانی این اصول و قواعد، در ایران و اتحادیه اروپا مورد پذیرش قرار دارد و این امر به این معنا نیست که قانون گذار ضمانت اجرایی برای اصول دادرسی منصفانه در نظر گرفته است.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۱۲/۲۲

واژگان کلیدی:

اصول دادرسی منصفانه

اثین دادرسی مدنی

حقوق ایران

اتحادیه اروپا

* نویسنده مسؤول:

علیرضا مظلوم رهنی

آدرس پستی: ایران، تهران، دانشگاه

آزاد اسلامی، واحد شهر قدس، دانشکده

علوم انسانی، گروه حقوق.

کد پستی: ۵۶۷۸۹-۰۱۲۳۴

تلفن: ۴۶۸۹۶۰۰۰-۲۶

پست الکترونیک:

dr.mazloom14@yahoo.com

۱. مقدمه

برای برقراری شرایط منصفانه در دادرسی برای اطراف آن، ایجاد مجال کافی برای ابراز دفاعیات توسط طرفین، به کارگیری ادله و دیگر حقوقی که برای نیل اطراف دعوا لازم است، باید مورد توجه قرار گیرد. در صورتی که این امر تحقق پیدا کند، می توان گفت فضای دادرسی منصفانه بر دعوا حاکم گشته است. در بدو امر شاید این طور جلوه کند که قاضی، جز میریت جلسات نقشی در این روند نداشته و صرفا به تایید و امضای نتیجه نهایی مذاکرات می پردازد. این دیدگاه نمی تواند صحیح باشد؛ زیرا اولاً مذاکرات و گفتگوی اصحاب دعوا لزوماً منتج به خروجی و توافق نمی گردد که ملاک عمل قاضی قرار گیرد و ثانیاً، قاضی به عنوان فردی که وظیفه حل و فصل اختلاف طرفین را دارد، باید برای کشف حقایق یکی از طرفین، با تمسک به ابزارهای لازم و تدقیق در ادله ابرازی، حکم عادلانه را استخراج نماید؛ نه این که صرفا به خروجی مذاکرات طرفین تمکین کند. علی رغم آن چه که صحیح به نظر می رسد، ورود عوامل متعدد غیر از حق دادخواهی و دفاع منتج به این گردیده است که دادرسی منصفانه نتواند همیشه به طور کامل اجرا گردد. در حقیقت، دادرسی منصفانه در نگاه موسع، از نظام دادگستری عملی تا مقررات و قوانین را در بر می گیرد و صرفا منحصر به اصحاب دعوا و یا صالح بودن دادگاه و عدم جبهه گیری دادرس نیست.

احکام و مقررات آیین دادرسی بر مبنای اصول دادرسی منصفانه، بنا گشته اند. به همین دلیل در صورتی که در فضای مقررات قانونی به فضای سکوت، تراحم، تعارض و اجمال برخورد کنیم، می توانیم با تمسک به اصول دادرسی منصفانه، از راهکار برون رفت از این چالش ها را بیابیم. ساختار حقوقی اتحادیه اروپا، دارای نظم و انسجام بوده و توسعه یافته است. این نظام با بهره گیری از عرف پویا و رویه قضایی، پاسخگوی نیازهای زمان خود بوده و بنا بر آن رشد و تحول می یابد. در این ساختار، اصول دادرسی منصفانه، در فضای حقوق بشر مورد توجه قرار می گیرد و اجرای صحیح آن، به عنوان بخشی از تعهدات حقوق بشری دولت ها مورد شناسایی واقع شده است. منشاء این تعهدات به امری مهم به نام استقرار حکومت

قانون باز می گردد؛ حاکمیت فضای حکومت قانون در ابعاد مختلف زندگی بشر غایتی است که بر اساس آن برای دولت ها تعهدات متعددی تعریف می شود. با در نظر گرفتن این موارد باید به دنبال پاسخ این سوال بود که قانون گذار در اتحادیه اروپا و ایران برای تضمین اجرای اصول دادرسی منصفانه چه سازوکارهایی را به عنوان ضمانت اجرا پیش بینی نموده است؟ در جواب سوال مذکور، این فرضیه مطرح می شود که ایران و اتحادیه اروپا به هر دو از اصول دادرسی منصفانه مشترک در رسیدگی های مدنی بهره می جویند. لکن در هر دو فضای حقوق ایران و اتحادیه اروپا، هیچ ضمانت اجرای صریحی برای اصول مذکور پیش بینی نشده است. بنابراین اگر ضمانت اجرایی در این خصوص بیان می گردد، ریشه در این امر دارد که مبنای این اصول و قواعد، در ایران و اتحادیه اروپا مورد پذیرش قرار دارد و این امر به این معنا نیست که قانون گذار ضمانت اجرایی برای اصول دادرسی منصفانه در نظر گرفته است.

۲. ملاحظات اخلاقی

در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت داری رعایت شده است.

۳. مواد و روش ها

این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می باشد و روش جمع آوری اطلاعات بصورت کتابخانه ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

۴. یافته ها

یافته های پژوهش بیانگر این امر است که دادرسی منصفانه و اصول حاکم بر آن تضمین کننده اصول حکومت قانون در هر نظام حقوقی محسوب می شود. این مفهوم، از طریق تضمین عناصر حکومت قانون و به طور خاص شفافیت، کمک شایانی به فسادزدایی در نظام های حقوقی می نماید. اصول دادرسی منصفانه در واقع، به عنوان تعدیل کننده اصول دادرسی عادلانه محسوب می شوند. رهاورد این اصول، ایجاد انعطاف-

پذیری در هر نظام حقوقی می‌باشد. انعطاف‌پذیری نیز به نوبه خود در فضای عمل می‌تواند خلاءهای قوانین موضوعه و نارسایی‌های آن را جبران نماید.

۵. بحث

۱-۵. پیشینه تحقیق

مقاله «اصول و قواعد حاکم بر دادرسی مدنی در حقوق ایران و فرانسه» نوشته بلقیس برهانی که در سال ۱۴۰۱ به چاپ رسیده است. از نظر نویسنده، اصول دادرسی مدنی، اصولی هستند که با در نظر گرفتن واقعیت‌های ماهوی و تشریفاتی مطرح در این نوع دادرسی‌ها به مرور زمان ایجاد، در طول زمان متحول و حتی به دلیل اهمیت فوق‌العاده وارد قانون اساسی، قوانین مدنی و آئین دادرسی مدنی شده است. دادرسی مدنی، تشریفاتی است که مشخص می‌کند افرادی که مدعی حقی برای خود هستند یا اختلافی در امور مدنی با یکدیگر دارند، چگونه می‌توانند این حقوق را به موقع اجرا در آورند. اصول آئین دادرسی می‌تواند در ایجاد نظم در شرایط کنونی مؤثر و در اجرای احکام در دعاوی مدنی تأثیر به سزایی داشته باشد. شناسایی اصول دادرسی از جمله اصل برائت، اصل تناظر، تظلم خواهی، دسترسی به داور بی‌طرف و رعایت مساوات میان طرفین اختلاف از جمله اصولی است که عدالت وجود آن‌ها را اقتضاء می‌کند. به این ترتیب کلیه روابط اجتماعی از جمله وضع قوانین باید بر عدالت مبتنی باشد. به نظر می‌رسد محاکم باید به هنگام رسیدگی دقت بیشتری به اصول و تشریفات داشته باشند که با رعایت آن‌ها ضمن این که حقوق اشخاص رعایت می‌گردد، بلکه از نقض آراء در مراجع عالی جلوگیری به عمل آید. (۱).

مقاله «بررسی اصول دادرسی منصفانه منطبق با اهداف عدالت ترمیمی» نوشته نسیم عطارزاده و شاپور محمدحسینی که در سال ۱۴۰۰ به چاپ رسیده است. از نظر نویسندگان، عدالت ترمیمی یکی از رویکردهای نوین بوده که در عدالت کیفری مطرح گردیده و اهداف مختلفی از جمله جبران زیان‌های ناشی از جرم و بهبود بازسازی روابط از هم گسیخته را به دنبال دارد. یکی از مباحثی که در عدالت ترمیمی مورد توجه

می‌باشد، اصول دادرسی منصفانه منطبق با اهداف فوق است. یکی از ضروریات در بحث حاضر توجه به استانداردهای دادرسی عادلانه بوده که یکی از حقوق مهم افراد محسوب می‌گردد. عدالت شکلی واجد ساز و کارها و روش‌هایی است که در طی آن حقوق اساسی اشخاص در اولویت قرار دارد. در این مقاله که به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی اصول دادرسی منصفانه مطابق با اهداف عدالت ترمیمی پرداخته شده است، نتایج حاکی از آن است که عدالت ترمیمی به اجرای عدالت در مرحله رسیدگی توجه ویژه داشته و برخی اصول در راستای اهداف موردنظر عدالت ترمیمی، پیش‌بینی شده و شامل استانداردهای دادرسی عادلانه، حق اطلاع‌رسانی به بزه‌دیدگان، حق دسترسی به دادرسی برای بهره‌مندی از جبران و حق بهره‌مندی بزه‌دیده در تأمین امنیت می‌باشند. (۲).

مقاله «اساسی‌سازی نسبی دادرسی منصفانه در قانون اساسی مشروطه» نوشته نسرين مهرا و غلامرضا قلی‌پور که در سال ۱۴۰۰ به چاپ رسیده است. از نظر نویسندگان، بهره‌مندی از دادرسی منصفانه، یکی از مهم‌ترین حق‌های بنیادین بشر است که امروزه در ردیف هنجارهای اساسی قرار گرفته و در قانون‌های اساسی شماری از کشورها، به اساسی‌سازی این مفهوم یا موازین آن پرداخته شده است. آنچه از رویکرد تاریخی مهم است، جایگاه دادرسی منصفانه در قانون اساسی مشروطه، به‌عنوان نخستین قانون اساسی ایران است. پرسش اصلی این است که تدوین‌کنندگان این قانون چه رویکردی نسبت به دادرسی منصفانه داشته‌اند؟ پژوهش حاضر نشان می‌دهد که مسئله «امنیت قضایی» مورد توجه قوه بنیادگذار قرار گرفته و در همین راستا، پاره‌ای از موازین دادرسی منصفانه، مانند قانون‌مندی، قضاء‌مندی، حریم خصوصی، استقلال قضایی، دسترسی به عدالت، منع بازداشت غیرقانونی و ... به‌عنوان هنجار برتر شناسایی و اساسی‌سازی شده است. با این حال، از موازین مهمی چون انگاره بی‌گناهی، دسترسی به وکیل، نفی شکنجه و ... سخنی به میان نیامده است. از این رو، می‌توان گفت قانون اساسی مشروطه شکل ناقصی از دادرسی منصفانه را اساسی‌سازی کرده است. (۳).

۵-۲. نوآوری تحقیق با عنایت به تحقیقات مشابه

اغلب پژوهش‌های صورت گرفته، متمرکز بر حوزه حقوق عمومی و نیز حقوق کیفری می‌باشند؛ در حالی که تمرکز پژوهش حاضر بر حوزه آیین دادرسی مدنی و نیز مطالعه تطبیقی حقوق اتحادیه اروپا می‌باشد.

۵-۳. اهمیت و ضرورت پژوهش

در حوزه حقوق شکلی و به طور خاص آیین دادرسی، خلاءهای قانونی اعم از تعارض، تزامن، سکوت و اجمال اشکالات فراوانی را در مرحله رسیدگی قضایی ایجاد می‌کنند. رفع خلاءهای موجود اغلب از طریق تفسیر مقررات موجود صورت می‌پذیرد؛ از طرفی مهم‌ترین ابزار تفسیر، اصول مبنایی می‌باشند. در حوزه حقوق شکلی و آیین دادرسی، اصول دادرسی منصفانه یکی از اساسی‌ترین متغیرهای تفسیر محسوب می‌شوند که در این پژوهش به تحلیل مصادیق آن‌ها و نیز ضمانت اجرایی اصول مزبور پرداخته شده است. (۴).

۵-۴. محدودیت‌های پژوهش

با توجه به این‌که جمع‌آوری اطلاعات پژوهش حاضر در زمان شیوع بیماری کرونا صورت گرفته است، نگارندگان با توجه به تعطیلی مراکز کتابخانه‌ای با محدودیت‌هایی مواجه بودند که محدودیت‌های مزبور از طریق استفاده از سامانه‌های مجازی تا حدودی مرتفع گردید.

۵-۵. ضمانت اجرای دادرسی منصفانه در رسیدگی‌های

مدنی در حقوق ایران

اجرای اصول دادرسی منصفانه در رسیدگی‌های مدنی در حقوق ایران دارای ضمانت اجرایی است که در ذیل به هر یک اشاره می‌کنیم.

۵-۵-۱. قرار ابطال دادخواست

یکی از انواع قرارهایی که در دادگاه صادر می‌شود، قرار ابطال دادخواست می‌باشد. براساس قانون آیین دادرسی مدنی، در مواردی که صدور حکم مستلزم انجام اقداماتی از طرف

خواهان است، اما خواهان از انجام این اقدامات خودداری کند، قرار ابطال دادخواست صادر می‌شود. علاوه بر این، در شرایطی هم به دنبال استرداد دادخواست توسط خواهان، دادگاه قرار ابطال دادخواست را صادر خواهد کرد. لازم به ذکر است که این قرار صرفاً از طرف دادگاه رسیدگی کننده به دعوا (نه مدیر دفتر) صادر می‌شود و با صدور این قرار، پرونده از دادگاهی که به دعوا رسیدگی می‌کند خارج خواهد شد. دادرسی منصفانه این اقتضا را دارد که طرف دعوا از اینکه چه کسی از وی شکایت کرده است و بداند که موضوع دادخواست و مورد خواسته در رابطه با چه چیزی است. از طرفی همان‌طور که پیش‌تر توضیح دادیم، قرار تأمین از اصول دادرسی منصفانه است. چنانچه درباره ادعاهای حقوقی قرار تأمین در نظر گرفته شود و خواهان تأمین ندهد، قرار رد دادخواست خواهان در نظر گرفته می‌شود (۵).

ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ در مورد تقاضای تأمین از طرف خوانده چنین اشعار داشته است: «در کلیه دعاوی مدنی اعم از دعاوی اصلی یا طاری و درخواست‌های مربوط به امور حسبی به استثنای مواردی که قانون امور حسبی مراجعه به دادگاه را مقرر داشته است، خوانده می‌تواند برای تأدیه خسارات ناشی از هزینه دادرسی و حق‌الوکاله که ممکن است خواهان محکوم شود از دادگاه تقاضای تأمین نماید. دادگاه در صورتی که تقاضای مزبور را با توجه به نوع و وضع دعوا و سایر جهات موجه بداند، قرار تأمین صادر می‌نماید و تا وقتی که خواهان تأمین ندهد، دادرسی متوقف خواهد ماند و در صورتی که مدت مقرر در قرار دادگاه برای دادن تأمین منقضی شود و خواهان تأمین ندهد به درخواست خوانده قرار رد دادخواست خواهان صادر می‌شود». بنابراین قرار رد دادخواست در تأمین اصول دادرسی منصفانه به عنوان یک ابزار و ضمانت اجرا شناخته می‌شود (۶).

۵-۵-۲. قرار عدم صلاحیت و قرار رد دعوی

قرار رد دعوی یکی از انواع قرارهای قاطع دعوا می‌باشد و قرار قاطع دعوا قرار است که با صدور آن پرونده از دادگاه رسیدگی کننده به دعوا خارج می‌شود. این نوع قرارها از جمله

۵-۳. حق واخواهی

در نظام‌های عمده دادرسی و رسیدگی به حل و فصل اختلافات، حین مراعات ضوابط اصل تناظر، قوانین در مورد ابلاغ احضاریه به شکلی ترتیب داده شده که با اجرای آنها شخص از ادعایی که بر ضد او مطرح شده آگاه شود تا مجال و توانایی دفاع داشته باشد، در نتیجه حاضر نشدن وی در جلسه دادرسی، و یا شک و شبهه داشتن درباره روند دادرسی چنانچه دستورالعمل‌های ابلاغ بطور کامل و روشن صورت گرفته باشد، برای صادر شدن حکم غیابی و دادرسی مشکلی بوجود نمی‌آورد. لیکن، حق اعتراض به حکم غیابی که همان واخواهی است برای شخص اعتراض‌کننده در نظر گرفته شده است (۹).

همچنین، در صدور آرای قضایی همواره احتمال خطا اعم از قصور و یا تقصیر وجود دارد. لزوم برپایی عدالت نیز همیشه از نظر حقوق‌دانان و نظریه‌پردازان بر اجرای آرای قضایی، برتری داشته است. چنانچه ویلیام بلاک استون گفته است: «اگر ده مجرم از زندان فرار کنند، بهتر از آن است که فرد بی‌گناهی زندانی شود». اصل اعتراض‌پذیری در آراء قضایی در امور مدنی و کیفری نیز، مبتنی بر همین نکته است. در بسیاری از نواحی که درگیر تخلفات متعدد اقتصادی هستند، چنانچه امری غیرواقع یا مکتوم ماندن حقیقت، در تصمیم دادگاه مؤثر بوده باشد، مانند مواردی چون دسترسی نداشتن به مدارک مثبت‌ه گمرکی یا بی‌توجهی مقام رسیدگی‌کننده به آن مدارک و عدم تطبیق صحیح قانون بر موضوع یا ندیده گرفتن قانون، هر یک می‌تواند مستند اعتراض به رأی و مبنایی برای احقاق حق باشد (۱۰). این اعتراض گاه می‌تواند در امتداد مرحله قبلی رسیدگی و گاه همزمان با از سرگرفتن یک مرحله جدید باشد. بدین ترتیب که گاه محکوم حتی پس از عدم پذیرش تجدید نظرخواهی، چنانچه خود را به جهاتی از جهات محق بداند، می‌تواند درخواست کند کلیه مراحل رسیدگی بر پایه دلایل جدید، بار دیگر اقامه شود (۱۱).

واخواهی در لغت به معنای اعتراض می‌باشد؛ و اعتراض نیز به معنای خرده‌گیری و... آمده است. در ترمینولوژی حقوق، واخواهی را عمل اعتراض معنا نموده و معترض را واخواه، معترض‌علیه را واخوانده و معترض‌عنه را واخواسته، توضیح

قرار رد دعوا بدون ورود به ماهیت دعوا توسط قاضی صادر می‌شود. قرار رد دعوا اصولاً با اعتراض و ایراد خوانده و یا با نظر قاضی دادگاه به علت‌های مشخص در قانون صادر می‌شود که مانعی موقتی و یا دائمی برای صدور حکم ایجاد می‌کند (۷).

درباره شرایط صدور قرار رد دعوا باید گفت که، قرار رد دعوا که ممکن است در راه صدور حکم مانع ایجاد کند، طبق ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی مدنی، دادگاه قبل از ورود به ماهیت دعوا نسبت به ایرادات و اعتراضاتی که وارد دانسته شده است، تصمیم می‌گیرد و در صورتی که ایرادی که به دعوا وارد شده است مردود شناخته شود، به بررسی ماهیت دعوا می‌پردازد و وارد رسیدگی می‌گردد و حکم مقتضی را صادر می‌نماید. لازم به ذکر است، ایرادات باید تا پایان جلسه اول دادرسی اعلام شود، مگر اینکه علت و سبب ایراد بعد از جلسه اول دادرسی ایجاد گردد. در غیر این صورت قاضی دادگاه تکلیفی بر اینکه جدا از ماهیت دعوا به آن ایراد رسیدگی نماید و رأی دهد ندارد (۸). مواردی که دادرسی عادلانه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و پیشتر در مورد آنها سخن راندیم، عدم صلاحیت و ذی‌حق نبودن خواهان است. بدلیل پذیرش اصل رسیدگی تخصصی در دادگاه‌ها و لزوم ذی‌حق بودن اشخاص برای تحقق انصاف و عدالت؛ ضمانت اجرایی در قانون در نظر گرفته شده است. ماده ۸۴ آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ مواردی را که خوانده می‌تواند ضمن پاسخ نسبت به ماهیت دعوا ایراد کند مشخص کرده که دو مورد آن با بحث دادرسی منصفانه در ارتباط است: اول مطابق بند ۱ این ماده دادگاه صلاحیت نداشته باشد. دوم مطابق بندهای ۴ و ۱۰ از ماده مذکور دعوا واهی باشد. ادعا متوجه شخص خوانده نباشد یا خواهان در دعوی مطروحه ذی‌نفع نباشد. ماده ۸۹ آیین دادرسی مدنی نیز درخصوص تکلیف دادگاه در صورت قبول ایراد مقرر داشته است: «در مورد بند ۱ ماده ۸۴ هرگاه دادگاه، خود را صالح نداند مبادرت به صدور قرار عدم صلاحیت می‌نماید و طبق ماده ۲۷ عمل می‌کند و... در سایر موارد یادشده در ماده ۸۴ قرار رد دعوا صادر می‌نماید».

بنابراین چون واخواهی در دادگاه صادرکننده حکم غیابی صورت می‌گیرد (۱۵). بنابراین واخواهی طبقه عدولی می‌باشد. همچنین لازم به ذکر است اعتراض به احکام از باب مقید بودن اعتراض به موارد خاص و یا مقید نبودن و عمومی بودن حق اعتراض، به طبقه عادی و فوق‌العاده تقسیم می‌شود. بر این اساس طبقه عادی و عمومی شکایت مانند واخواهی منوط به تحقق به قید و شرطی نیست، بلکه محکوم‌علیه حسب مورد می‌تواند بدون اینکه مقید به اعلام جهت و دلیل خاصی برای اعتراض خود باشد به حکم صادره اعتراض کند، به عبارت ساده‌تر در طبقه عادی شکایت، متعرض این حق را دارد که از هر طریق قانونی برای نقض حکم معترض‌عنه اقدام نماید و به هیچ‌وجه مقید به موارد دفاعی خاص مانند محصور بودن موارد اعاده دادرسی نمی‌باشد (۱۶).

۵-۴-۵. آرای قابل واخواهی

آرائی که اصولاً قابلیت واخواهی را دارند عبارتند از: الف- احکام غیابی صادره از دادگاه‌های نخستین؛ ب- آرای غیابی شورای حل اختلاف؛ ج- احکام غیابی صادره از دادگاه تجدیدنظر (۱۷). در حقوق کشورهای انگلوساکسون مانند انگلیس و آمریکا روش واخواهی وجود ندارد و احکام صادره از مراجع قضایی در هر حال حضوری محسوب می‌شوند، زیرا در این کشورها موضوع دعوا از طریق شاکی و خواهان به متهم و خوانده ابلاغ می‌شود و او مکلف است اختاریه مربوطه را به او تسلیم و یا در محل اقامتش الصاق کند. در صورتی که شخص احضار شده در وقت مقرر حاضر نگردیده و ابلاغ اختاریه نیز در نظر دادگاه محرز گردید، دادگاه می‌تواند، حسب مورد آن شخص را جلب کند و یا به ضررش حکمی صادر نماید (۱۸).

۵-۵-۵. حق تجدیدنظرخواهی

پیش‌تر بیان کردیم حق تجدیدنظرخواهی و استیناف از اصول و ابزارهای دادرسی منصفانه است. چراکه در صورت ایراد و اشتباه در رأی صادره از سوی دادگاه، نباید حقی پایمال شود

داده‌اند (۱۲). در قانون ما، واخواهی، ایراد و اظهار جدیدی می‌باشد که مخصوص حکم‌های غیابی می‌باشد و در حکم‌های حضوری واخواهی بی‌معناست. حکم‌های غیابی در نظر گرفته شده، چنانچه قابلیت تجدیدنظر داشته یا نداشته باشد، در زمان مشخص در قانون قابلیت واخواهی دارند و این امر را می‌شود از مواد ۲۱۷، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷ و ۳۰۸ قانون آیین دادرسی مدنی استنتاج کرد. قابل توجه است، زمان واخواهی در مسائل مدنی برای اشخاص ساکن ایران ۲۰ روز و برای افرادی که خارج از ایران سکونت دارند ۲ ماه در نظر گرفته شده است.

اصل بر حضوری بودن رأی است و غیابی بودن آراء یک استثنا تلقی می‌شود. در رأی غیابی، حضور و یا عدم حضور خوانده ملاک است و حضور یا عدم حضور دادستان یا نماینده وی ملاک نخواهد بود. بالاخره اینکه لوایحی که در دفاع از دعوا نیست، سبب حضوری بودن رأی نمی‌شود؛ مگر اینکه دادن لایحه را اماره اطلاع واقعی خوانده از دعوا بدانیم (۱۳). ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی ایران در شرح حکم غیابی مقرر می‌دارد: «حکم دادگاه حضوری است، مگر این که خوانده یا وکیل یا قائم‌مقام یا نماینده قانونی وی در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده و به طور کتبی نیز دفاع ننموده باشد، یا اختاریه، ابلاغ واقعی نشده باشد». به نظر می‌رسد جهت حصول حکم غیابی هم‌زمانی، سه شرط مندرج در ماده اخیر بر یک حکم ضروری است. گاهی اوقات امکان ابلاغ واقعی وقت رسیدگی به خوانده وجود نداشته و مشارالیه در جلسه رسیدگی حضور نیافته و لایحه دفاعیه نیز نفرستاده است (۱۴).

۵-۵-۳-۱. طبقه عدولی بودن واخواهی

علی‌القاعده و قانوناً رسیدگی به هرگونه شکایت از احکام صادره دادگاه‌ها، نهایتاً در دادگاه صادرکننده، حکم به عمل می‌آید و یا در دادگاهی که از لحاظ سلسله مراتب قضایی بالاتر از دادگاه صادرکننده حکم می‌باشد، طبقه اول را که دادگاه صادرکننده حکم مجدداً حکم صادره خود را در اثر اعتراض محکوم‌علیه مورد بررسی قرار می‌دهد، طریق عدولی می‌گویند.

که به مبانی فقهی و مبانی حقوق موضوعه آن نیز اشاره کردیم.

روش واخواهی که در حال حاضر بنام «تجدیدنظر» مطرح است، در قانون اصول محاکمات حقوقی تصویب شده در سال ۱۳۲۹ قمری، «استیناف» (مواد ۴۸۴ به بعد) و در قانون پیشین آیین دادرسی مدنی تصویب شده در سال ۱۳۱۸ پژوهش (مواد ۴۷۵ به بعد) نامگذاری شده است. تجدیدنظر روشی است که در پرتو آن امکان بازبینی آرای قضایی فراهم آمده و اعمال ضابطه‌مند آن اجرای عدالت و احراز واقع را بیش از پیش ممکن می‌سازد. با لحاظ خطاپذیری انسان، تجدیدنظر امری کاملاً ضروری است (۱۹).

از لحاظ لغوی تجدیدنظر مرکب از دو واژه «تجدید» و «نظر» است و هر دو واژه عربی هستند؛ ولی در عربی با این ترتیب استعمال نمی‌شود. در زبان فارسی به معنای باز اندیشیدن، دوباره تعمق کردن در کار یا چیزی، در امر یا چیزی دوباره نظر دادن، چیزی یا امری را مورد بررسی مجدد قرار دادن، بازبینی و بازنگری آمده است. از نظر اصطلاحی، این واژه در دو دهه اخیر (دوران بعد از انقلاب اسلامی سال ۵۷) به ادبیات حقوقی ما را پیدا کرده است. به عبارت دیگر، تجدیدنظر که در قضاوت کردن و به نوعی بازبینی اعمال دادگاه نخستین می‌باشد. از این رو تجدیدنظر یکی از طرق شکایت اصلاحی است. چون ممکن است، در مرحله تجدیدنظر، رأی مرحله نخستین «اصلاح» گردد (۲۰).

مقنن در ماده ۳۳۰ آیین دادرسی مدنی تعیین کرده است که: آراء دستگاه‌های عمومی و انقلاب در اعمال حقوقی واضح و مسلم می‌باشد؛ فقط در موردهایی که براساس قانون درخواست تجدیدنظر است. در این ماده: اولاً- بین حتمیت و یا تجدیدنظر ارتباط تنگاتنگ بوجود آورده است به بیان دیگر این دو موضوع را باهم یکی کرده و توضیح حکم قطعی را با حکم تجدیدنظر وابسته می‌دانند. در صورتی که اصولاً میان این دو موضوع عموم و خصوص من وجه برقرار است نه ترادف. دوماً- در این ماده بیان شده است آراء قطعی در شرایطی که حکم امکان دارد قطعی و غیرقطعی می‌باشد و قرار غیرقابل تقسیم به قطعی و غیرقطعی شدن است. چون قرار ارتباط با

بررسی در موقعیت و ماهیت دعوا ندارد. سوماً- صدر ماده ذکرشده دلیل بر پذیرفتن اصل قطعیت آراء احکام می‌باشد و امکان تجدیدنظر مستثناء می‌باشد. چهارماً- استناد به ماده ۱۰ و ۳۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی نظر به سه مرحله یا چهار مرحله‌ای بودن دادرسی در سیستم کنونی این‌گونه استنتاج می‌شود که اصل بر طبق تجدیدنظر بودن حکم‌ها می‌باشد، فقط در صورتی که قانون استثناء قائل شده باشد (۲۱).

حکم‌های ذیل از جانب طرفین دعوا قابلیت تجدیدنظر را دارند: الف- دعاوی مالی یا اقتصادی که ارزش آنها از ۳,۰۰۰,۰۰۰ ریال فراتر است. حکم‌هایی در ارتباط با دعاوی که ارزش آنها ۳,۰۰۰,۰۰۰ ریال است واجد شرایط درخواست تجدیدنظر نمی‌باشد. ب- حکمی که استناد به اقرار در دادگاه نیست. حکم‌های استناد به اقرار (یعنی اقرار درباره خواسته دعوا) به هر مبلغ و میزانی قابل تجدیدنظر نمی‌باشد لیکن اقرار باید در دادگاه صورت گیرد و اقرار اگر بیرون از دادگاه باشد باعث قطعیت حکم نمی‌شود و تجدیدنظر شامل حالش خواهد شد. ج- حکمی که استناد به رأی و نظر تنها یک کارشناس یا چندین کارشناس که اصحاب دعوا به صورت کتبی رأی آنها را قطعیت دعوا قرار داده‌اند، نباشد. ضروری نمی‌باشد که کارشناس برگزیده طرفین دعوا باشد لیکن جهت اینکه حکم دادگاه قابل تجدیدنظر نباشد: اولاً- حکم باید با استناد به رأی و دید کارشناس صورت گیرد. ثانیاً- اصحاب دعوا موافقت کرده باشند که رأی و نظر کارشناس قطعیت دعوا باشد. ثالثاً- موافقت باید به صورت کتبی باشد نه به شکل شفاهی. موافقت‌نامه کتبی به این صورت می‌باشد که هر کدام از طرفین دعوا با دستخط خود نوشته و یا امضاء نمایند، و یا اینکه یکی از آنها و یا شخص سومی آن را بنویسد و آنها امضا کنند و یا صورت جلسه‌ای در دادگاه نوشته شود و اصحاب دعوا آن را امضا کنند. د- اصحاب دعوا با موافقت‌نامه کتبی، تجدیدنظرخواهی را از خود نگرفته باشند. ه- حکم درباره متفرعات دعوا، در شرایطی که حکم درباره اصل دعوا قابلیت تجدیدنظر را داشته باشد. مانند حکم به دادن خسارت و اعسار از پرداخت هزینه دادرسی و اصلاح حکم و- تمامی حکم‌هایی

استان صادر می‌شود تفاوت دارد. لیکن فرجام روش دادخواست «عدولی» هم نیست چون فرجام برعکس وخواهی، اعاده دادرسی و اعتراض ثالث، در دستگاهی که رأی مورد نظر را صادر کرده بیان نمی‌شود تا هنگام اقتضا و نیاز از رأی خود منصرف شود. در نتیجه فرجام، نهایی‌ترین مرحله بررسی می‌باشد، زمانی که باید بررسی قضایی را به اتمام رساند و راه‌های مناقشه و منازعات را بسته است (۲۵).

در حقیقت، فرجام یکی از روش‌های دادخواست از حکم می‌باشد. بررسی فرجامی از دید قانون به این معنا است، شناسایی انطباق یا عدم انطباق رأی مورد شکایت فرجامی با قواعد شرعی و ضوابط قانونی. یکی از این قانون‌ها که جهت نگهداری و حفاظت از حقوق اشخاص در برابر خطاهایی که ممکن است توسط قضات اتفاق بیفتد در نظر گرفته شده، تجدید رسیدگی می‌باشد شیوه کارکرد یا راندمان قضات در مورد ملاحظه و مراعات اصول دادرسی و اجرای درست قوانین شکلی و ماهوی، بوسیله سایر قضات محاسبه شود (۲۶).

در اکثر نظام‌های حقوقی، برای پرهیز هرچه بیشتر از اشتباه و خطا در رسیدگی به جرائم مهم، راهکارهای مختلفی را در نظر گرفته‌اند، از جمله الزامی بودن تحقیقات مقدماتی، رسیدگی با تعدد قاضی، قابل فرجام بودن آراء و غیره. در قوانین کشورهای عربی معادل واژه فرجام، واژه «النقض» به کار برده شده است و به همین اعتبار نیز دیوان عالی را «محکمه النقض» می‌خوانند. مرحله فرجام (نقض)، سومین مرحله رسیدگی محسوب نمی‌شود، بلکه روشی است که در پرتو آن دیوان عالی نقش و رسالت خود را که نظارت بر حسن اجرای قانون در دادگاه‌های عالی است، ایفا می‌کند (۲۷).

احکام قابل فرجام در قانون آئین دادرسی مدنی عبارتند از: ۱- آراء دادگاه تجدیدنظر. ۲- آراء دادگاه‌های بدوی؛ جز آنچه به علت عدم درخواست تجدیدنظر قطعیت یافته مگر در موارد زیر: الف- احکام راجع به اصل نکاح و فسخ آن، طلاق، نسب، حجر، وقف، ثلث، حبس و تولیت و احکامی که خواسته آن بیش از ۲۰ میلیون ریال باشد. ب- فرارهای ابطال و رد دادخواست، قرار سقوط دعوا، قرار عدم اهلیت یکی از طرفین.

که در سایر دعاوی صادر شده بجز دعاوی مالی، حکم‌هایی درباره ازدواج و طلاق و نسب و وقف و امثال اینها (۲۲).
قرارهای مطرح شده در زیر هم قابلیت تجدیدنظر را دارند به شرط اینکه حکم درباره اصل دعوا تجدیدنظر شاملش شود: الف- قرار ابطال یا رد دادخواست که از دادگاه صادر شود، بنابراین قرار رد دادخواست صادره از ناحیه مدیر دفتر دادگاه قابل تجدیدنظر نمی‌باشد؛ ب- قرار رد دعوا یا عدم استماع آن؛ ج- قرار سقوط دعوا؛ د- قرار عدم اهلیت یکی از طرفین دعوا با دقت به مراحل فوق اولاً تمامی قرارها قابلیت تجدیدنظر را ندارند و فقط قرارهایی که در بالا به آنها اشاره شد قابلیت تجدیدنظر را دارند. دوماً، قرارهای مذکور در شرایطی به مرحله تجدیدنظر می‌رسند که حکم درباره اصل دعوا قابل تجدیدنظر باشد. چنانچه در دعاوی مالی و اقتصادی اگر خواسته و ارزش آن تا مبلغ ۳,۰۰۰,۰۰۰ ریال باشد تمامی قرارهای صادر شده درباره این دعاوی غیرقابل تجدیدنظر هستند (۲۳).

۵-۵-۶. حق فرجام‌خواهی

اصطلاح طرق فوق‌العاده شکایت از آرا در قانون جدید به کار نرفته است، اما در قانون اصول محاکمات حقوقی و قانون قدیم، فرجام (تمیز)، اعاده دادرسی (اعاده محاکمه) و اعتراض شخص ثالث، به عنوان سه طریق فوق‌العاده شکایت از آرا پیش‌بینی شده بود. با توجه به اینکه اصطلاح مزبور مانند گذشته در گفتگوهای حقوقی به کار می‌رود، سه طریق شکایت مزبور، تحت عنوان طرق فوق‌العاده شکایت از آراء بررسی می‌شود.

معنای لغوی فرجام عبارت از پایان، انتها، عاقبت و آخر می‌باشد و فرجام‌خواهی به این معناست، درخواست تجدیدنظر دعوایی که، حکم آن را دادگاه استان صادر کرده باشد (۲۴).
فرجام روش شکایتی با شرایط ویژه‌ای است، فرجام روش دادخواست اصطلاحی نیست، برای اینکه دیوان عالی کشور دستگاه قضایی درجه سوم نمی‌باشد که بتواند حکم را برای بار دوم قضاوت کند و رأی اصلح و شایسته را در «اصلاح» رأی فرجام‌خواسته صادر کند، در نتیجه با تجدیدنظر که روش «اصلاحی» می‌باشد و برحسب قاعده در دادگاه تجدیدنظر

مشروط بر اینکه اصل حکم راجع به آنها قابل رسیدگی فرجامی باشد (۲۸).

۵-۵-۷. حق اعاده دادرسی

به صورت کلی، اعاده دادرسی از لحاظ لغوی از دو کلمه «اعاده» و «دادرسی» تشکیل شده است. اعاده به معنی بازگردانیدن، برگرداندن و یا فعلی را برای دو بار انجام دادن می‌باشد که از مصدر باب افعال و از ریشه «عود» گرفته شده است. دادرسی هم از نظر لغوی یعنی به داد مظلوم رسیدن و حقش را گرفتن می‌باشد و در حقوق، دادرسی به معنای اخص، عملکردها و راهکارهایی می‌باشد که برای یافتن یک راه حل قضایی به کار برده می‌شود. به بیان دیگر؛ به بررسی قضایی در مورد ادعای مطرح شده بوسیله خواهان با در نظر گرفتن ضوابط قانونی دادرسی می‌گویند. در اصطلاح به رسیدگی ماهیتی یک ادعای قضاوت شده بوسیله دادگاهی که حکم را صادر کرده، اعاده دادرسی می‌گویند (۲۹).

همانطور که پیش‌تر و در مورد لزوم تجدیدنظر از آرای قضائی و ارتباط آن با دادرسی منصفانه سخن گفتیم و استدلال کردیم، وقتی بپذیریم که صرف صدور حکم و رسمیت و احترام دادگاه و پذیرش اصل صدور احکام بر مبنای شرف و وجدان توسط قضات مانع از تجدیدنظر و اصلاح رأی مخدوش نیست؛ باید به تبع آن بپذیریم که در صورت کشف واقع و حقیقت خلاف حکم، اعاده دادرسی نیز می‌تواند به عنوان ضمانت اجرای دادرسی منصفانه بکار گرفته شود.

اعاده دادرسی اگرچه راه قانونی برای رسیدگی مجدد به پرونده‌ای است که منجر به صدور رأی (حکم) شده است، به عبارت دیگر اعاده دادرسی، راهی برای جبران اشتباهات احتمالی است که ممکن است در احکام قطعی راه پیدا کرده باشد. این طریق از جمله طرق فوق‌العاده اعتراض به احکام محسوب می‌شود و در جهت جبران بی‌عدالتی‌های احتمالی، با قیود، شرایط و تشریفات خاص، همواره مفتوح است (۳۰). ولی این طریق، مسیری نیست که به طور عام، نسبت به هر پرونده‌ای و یا هر نوع حکمی مفتوح و باز باشد. در واقع، اعاده دادرسی را آنچنان که مسمی به همین نام است، باید طریقی

غیرمعمول و فوق‌العاده خواند. با این کیفیت، فوق‌العاده بودن این نوع از دادرسی موجب می‌گردد که لاجرم قیودی قانونی را برای این طریق شناخته و بر آن لگام زنیم. به عبارت دیگر، اعاده دادرسی را باید یکی از طرق فوق‌العاده شکایت از آرا خواند. اعاده دادرسی از آن مرتبه عالی و فوق‌العاده دارد که پس از طی مراحل عادی رسیدگی به پرونده و قطعیت حکم دادگاه، قابلیت طرح پیدا می‌کند. به همین رو با این طریق فوق‌العاده، قرار است که اعتبار امر مختوم که نسبت به حکم قطعی صادره از دادگاه شمولیت یافته، عندالاقضاء و در صورت وجود و احراز یکی از جهات اعاده دادرسی، مورد تردید قرار گرفته و با القاء حکم قطعی معترض‌عنه، منتفی گردد (۳۱).

علمای حقوق همواره سه خصیصه را جز اوصاف ذاتی اعاده دادرسی به‌شمار آورده‌اند: الف- موضوع آن حکم قطعی باشد. ب- بطور استثنا و به جهات خاص قانونی طرح شود. ج- رسیدگی ماهوی تجدید و اعاده شود. بنابراین، می‌توان اعاده دادرسی را مختصراً این‌گونه تعریف کرد: «شیوه فوق‌العاده اعتراض به احکام قطعی در راستای جهات مصرح قانونی». در اعاده دادرسی، آنچه خواسته می‌شود همواره نقض حکمی است که به اشتباه صادر شده است. این اشتباه ممکن است ناشی از دادگاه باشد و یا طرف دعوا، از همین‌جا می‌توان به اهمیت اعاده دادرسی پی‌برد. اگر هدف از دادرسی، احقاق حق و نیل به عدالت است، حکمی که به اشتباه صادر شده است، هیچ توجیهی ندارد و باید طریقی توسط قانون‌گذار پیش‌بینی شود تا متضرر از حکم بتواند نسبت به آن اعتراض نماید (۳۲). مقصود اصلی از دادرسی نگهداری و صیانت از حق و اجرای عدالت می‌باشد. دادرسی ابزار و اسباب اجرای عدالت می‌باشد و دادرسی همچون دیگران احتمال دارد خطا یا اشتباه کند. در شرایطی که در نتیجه دادرسی حکمی انجام گیرد که خطا و اشتباه در آن باشد شکی نمی‌باشد که باید دوباره مورد بررسی قرار داده شود (۳۳). در نتیجه برای اینکه رأی دادگاه دور از خطا و اشتباه باشد؛ اعاده دادرسی در نظر گرفته شده است. اصل دادرسی منصفانه اقتضاء استفاده از اعاده دادرسی را به

عنوان یک ابزار و ضمانت اجراء برای تحقق عدالت و انصاف ایجاد می‌نماید (۳۴).

۵-۶. ضمانت اجرای دادرسی منصفانه در رسیدگی‌های

مدنی در حقوق اتحادیه اروپا

در این مبحث ضمانت اجرای دادرسی منصفانه در رسیدگی‌های مدنی در حقوق اتحادیه اروپا را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۵-۶-۱. حق واخواهی

امروزه این حقیقت را همه پذیرفته‌اند که ممکن است، اتخاذ تصمیم توسط فرشته عدالت منطبق با واقعیت امر و به حکم قانون نباشد، ریشه و منشأ این اعتقاد که موجب شده است تا فرض‌های طلایی پیشین درخصوص مصونیت قاضی از خطا یا وحدت حق و حکم بی‌اعتبار گردد. می‌بایست در پیچیدگی روابط اجتماعی و رشد روزافزون شمار قوانین و پرونده‌های مطروحه جستجو گردد. بنابراین، در چنین حالتی، عدالت مقتضی آن است که راهی برای جبران اشتباهات و کاستی‌ها در راستای احقاق حق پیش‌بینی گردد. از سویی دیگر، تأمین صلح اجتماعی که ضامن بقا و انسجام جامعه است، ایجاد می‌نماید تا روزی ادامه یابد که سخن آخر گفته شود و دعوی فیصله پیدا کند. به عبارت دیگر، تورم پرونده‌ها در دادگاه هرچند به بهانه اجرای عدالت زبینه دستگاه قضایی نیست و در یک کلام عدالت در لباس نظم، شایسته احترام است (۳۵).

اصولاً گاهی احتمال دارد، که محکوم‌علیه بدون غرض حضور نداشته باشد و حقیقتاً هنگام دادرسی اول شرکت نکرده باشد، امکان داشت اگر حاضر می‌شد با در دست داشتن مستندات و مدارک، ادعای خواهان را از اعتبار ساقط می‌کرد، مقنن در نظام‌های حقوقی جهت رفع این مسئله حق واخواهی را برای طرفین دعوا در نظر گرفته است. امروزه حق واخواهی از آراء غیابی، یکی از اصول حقوقی شناخته شده ملی و بین‌المللی محسوب می‌شود. منصفانه بودن دادرسی، اصل تناسب، برابری سلاح‌ها و حق دفاع برابر، ایجاد می‌نماید تا متهم در صورت غیبت در جلسه دادرسی، این حق را داشته باشد که به حکم

غیابی اعتراض نماید (۳۶). مبنای این حق، اصل رعایت حقوق دفاعی می‌باشد. یکی از متفرعات اصل حق دفاع، حق حضور متهم در دادگاه می‌باشد؛ زیرا متهم برای دفاع از خویش باید از اظهارات شاکی و مقامات قضایی مطلع گشته و از ادله استنادی اتهام وارده آگاهی پیدا کند. برای همین حق حضور متهم در جلسه محاکمه، از جمله حقوق اساسی متهم در نظام حقوقی کشورهای مختلف از جمله اتحادیه اروپا تلقی شده، و ایجاد مانع در این زمینه می‌تواند جریان دادرسی را به ضرر متهم رقم بزند، که در این صورت نقض حقوق او به حساب خواهد آمد، از طرف دیگر، برخورداری از این حق از آن که دارای اهمیت است که در مراحل قبل از محاکمه ممکن است، تحقیقات صورت گرفته و ادله جمع‌آوری شده، دارای نواقصی باشد. لذا چنانچه دادگاه بدون حضور متهم و ایجاد مانع در این خصوص، به اتهام متهم رسیدگی نماید و امکان اینکه محاکمه به صورت یک‌طرفه صورت پذیرد زیاد است و در واقع حق دفاع از متهم، به این صورت سلب خواهد شد (۳۷). در حقوق کشورهایی چون آمریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان، اتریش، تعداد مراجع قضایی و به تبع آن آیین رسیدگی به دعاوی بسیار بیش از حقوق ایران است. وجود دادگاه‌های بخش، ملکه و خانواده در انگلستان و دادگاه‌های متعدد ایالتی و فدرال در آمریکا و نیز مراجع بدوی، مدنی یک، مدنی دو، تجاری و غیره در فرانسه، حکایت از تنوع مراجع رسیدگی‌کننده و پیچیدگی آیین دادرسی در این کشورها دارد (۳۸).

در حقوق انگلستان واخواهی یعنی همان اعتراض نسبت به حکم غیابی پیش‌بینی شده است؛ در انگلیس غیبت خوانده سبب خاتمه دعوا بدون محاکمه قضایی می‌شود که به شرح زیر عمل می‌گردد: در دعوایی که متعاقب ارسال «اخطاریه» طرح می‌گردد چنانچه خوانده ظرف مهلت مقرر، اطلاعیه مبنی بر اینکه قصد دفاع در مقابل دعوی مذکور را دارد به دادگاه تقدیم ننماید، خواهان می‌تواند تقاضای صدور حکم غیابی کند در این صورت خواهان باید، گواهی که نشان‌دهنده ابلاغ صحیح اخطاریه باشد (مانند گواهی پست یا نوشته وکیل

خوانده مبنی بر دریافت اخطاریه از طرف خوانده) به دادگاه تقدیم نماید (۳۹).

در حقوق کشور آلمان و اتریش نیز رسیدگی غیابی در مواردی تجویز شده است؛ در این کشورها اصل کنترل طرف دعوا بر ادعاها و ادله ابرازی، خود را در رسیدگی غیابی هم نشان می‌دهد. ادعاهای شخصی که غایب نیست، تا جایی که مورد اعتراض قرار نگرفته‌اند باید صحیح تلقی شوند؛ در اتریش نیز این اصل علیه هر دو طرف دعوا به طور یکسان اعمال می‌شود. ادعاهای شخصی که قصوری نکرده صحیح تلقی می‌شوند و بدون تحقیق بیشتر اساس تصمیم دادگاه علیه شخص غایب را تشکیل می‌دهند؛ مگر اینکه دلیل مخالف این ادعاها نیز نزد دادگاه وجود داشته باشد یا ادعاها با واقعیاتی که قبلاً محرز شده است مغایر باشد (۴۰).

در حقوق فرانسه نیز در موارد نسبتاً نادری که حکم، غیابی شمرده می‌شود؛ برای محکوم علیه غایب، حق اعتراض پیش‌بینی شده است و قابل توجه است که در آنجا تصریح می‌شود که واخواهی مرحله جدیدی را به وجود نمی‌آورد؛ بلکه همان مرحله است که دوباره آغاز می‌گردد و به همین علت به جای اصطلاح «مرحله قبلی» اصطلاح «مقطع قبلی» به کار می‌رود که نشان‌دهنده این امر است که مقطع قبلی و مقطع واخواهی، توأماً مرحله نخستین را تشکیل می‌دهند (۴۱).

۵-۶-۲. حق تجدیدنظرخواهی

امروزه اگرچه دقت در رسیدگی و صدور رأی محاکم انجام می‌گیرد، اما باز احتمال اشتباه در آراء صادرشده ممکن است. بر این اساس در همه نظام‌های حقوقی بازبینی در این شرایط از طرف مرجع بالاتر پیش‌بینی شده است تا امکان اصلاح اشتباهات احتمالی فراهم شود و هم دقت قاضی نخستین به لحاظ اینکه از نظارت مراجع بالاتر بر چگونگی کار خود دادگاه است افزایش یابد و اشتباهات احتمالی از همان ابتدا به حداقل ممکن کاهش پیدا کند؛ تجدیدنظر روشی اعتراضی نسبت به آراء قضایی محاکم دادگستری است که از مباحث مهم و عمده قوانین راجعه محاکمه و مجازات در کلیه نظام‌های حقوقی کشورهای مختلف می‌باشد (۴۲).

همان‌طور که اشاره شد، هر یک از طرفین دعوا که در مرحله نخستین رسیدگی به دعوا محکوم شده باشند می‌توانند با لحاظ شرایطی، رسیدگی مجدد به دعوی مذکور را از دادگاهی که از نظر سلسله‌مراتب بالاتر باشد، درخواست کنند. دادگاه بالاتر همان دادگاه پژوهش است که وظیفه آن عبارتند از رسیدگی دوباره به آرای صادره دادگاه درجه اول قضایی (۴۳). دادخواست پژوهشی که تقدیم دادگاه پژوهش می‌گردد دو پیامد به دنبال دارد:

اثر تعلیقی- (اول اثر تجدیدنظرخواهی، اثر تعلیقی آن است، و به این توضیح تجدیدنظرخواهی مانع اجرای رأی تجدیدنظر خواسته می‌گردد) و اثر انتقالی (دومین اثر تجدیدنظرخواهی، اثر انتقالی می‌باشد، بدین توضیح که درخواست تجدیدنظر نسبت به رأی صادره، باعث انتقال دعوا از دادگاه بدوی به دادگاه تجدیدنظر می‌شود، دادگاه تجدیدنظر، دعوا را با تمام مسائل موضوعی و حکمی اعم از ماهوی و شکلی مورد رسیدگی مجدد قرار می‌دهد) وظیفه دادگاه پژوهش این می‌باشد که رسیدگی کند آیا دادگاه بدوی در ارتباط با دعاوی طرح‌شده به شکل درست و اصلح صدور حکم داشته یا خیر. در نتیجه، هدف از اثر انتقالی پژوهش در بعضی از کشورهای اروپایی از جمله حقوق فرانسه، انگلستان، اتریش مثل حقوق ایران می‌باشد؛ به این صورت ادعا با همه مشکلات موضوعی و حکمی از دادگاه اولیه به دادگاه تجدیدنظر انتقال پیدا می‌کند (۴۴). بنابراین، دادگاه تجدیدنظر نسبت به دعوای مطروحه، دارای اختیارات تام می‌باشد. درخصوص مسائل ماهوی، می‌تواند تمام اقداماتی را که برای احراز موضوع لازم می‌داند اعم از دعوت از طرفین، اخذ توضیح از آنان، صدور قرار اعدادی و... بنا به عمل آورد. ماده ۵۶۱ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه مقرر می‌دارد:

«پژوهش، امر قضاوت شده مورد بحث را برای رسیدگی مجدد نسبت به مسائل ماهوی و قانونی، در صلاحیت دادگاه پژوهش قرار می‌دهد» (۴۵). دیوان عالی کشور فرانسه نیز به این نظر است که قاضی دادگاه پژوهش باید با ملاحظه تمامی امور حکم صادر نماید. او می‌بایست حتی اموری را که در جریان دعوا و قضاوت پیش می‌آید؛ لحاظ کند، مشروط بر اینکه در

حقوق بشری نظیر ماده ۲ پروتکل شماره ۷ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر؛ قسمت ۸ از بند یک ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر؛ بند الف ماده ۷ منشور آفریقایی حقوق بشر و خلقها را به رسمیت شناخته شده است. به این ترتیب؛ اگر محکوم علیه نزد قاضی علیه قاضی دیگر اقامه دعوا نماید که حکم قاضی اول ناعادلانه بوده بر قاضی مؤخر واجب است در حکم قاضی مورد شکایت تجدیدنظر نماید (۴۸).

۵-۶-۳. حق فرجام خواهی

حقیقت همواره پیچیده تر از چیزی است که قانون گذار نمای کلی آن را ترسیم کرده است. همیشه این احتمال وجود دارد که رأی قطعی دادگاه مغایر با موازین و اصول دادرسی صادر شده باشد. این واقعیت که آراء قطعی دادگاهها در بسیاری موارد برخلاف موازین دادرسی صادر شده، اصل اعتبار امر مختومه را به جایگاه یک فرض قانونی کاهش می دهد؛ یعنی قاعده ای که جعل آن از سوی قانون گذار مستلزم تجاهل عالمانه نسبت واقعیت های خارجی بوده است. اما قانون گذار خردمند در کنار سرسختی در اعتبار بخشی به آراء قطعی دادگاهها، در پی دستیابی به بیشترین اطمینان در مطابقت آراء قطعی با اصول دادرسی و قواعد ماهوی است. رویه قضایی فرانسه تا جایی که اعتراض محکوم علیه ناظر بر استنباط قضایی دادرس باشد، تنها طرق معمول شکایت از آراء را در اختیار او قرار داده است؛ اما آنجا که دلیلی بر خروج دادرس از حدود اختیارات خود قابل ارائه باشد، به طرق معمول شکایت از رأی بسنده نکرده و راه دیگری را نیز در اختیار او گذاشته است. در این طریق جدید اعتراض به آرای قطعی موصوف به طرق مستقل اعتراض به رأی طرفین دعوا می توانند به رأی اعتراض نمایند که قطعی و غیرقابل اعتراض است. برخی حقوق دانان فرانسوی پیش بینی اعتراضی مستقل از سوی رویه قضایی تلاش به رسمیت شناختن حق بنیادین اعتراض دانسته اند. شاید به این دلیل که حق توسل به یکی از طرق اعتراض به رأی اعم از تجدیدنظر خواهی، اعتراض ثالث؛ فرجام خواهی، از سوی رویه قضایی فرانسه تبدیل به یک حق بنیادین تمام عیار شده است. رویه قضایی فرانسه در این

درخواست اولیه تغییری ایجاد نکند و اشخاصی که در مرحله بدوی جزو اصحاب دعوا نبوده اند، وارد دعوا نسازد. باید توجه داشت دادگاه پژوهش، درخصوص دعوایی که به آن ارجاع گردیده، اختیار مطلق دارد. او می تواند همانند دادگاه بدوی راجع به امور موضوعی و حکمی بررسی و رأی صادر کند. همچنین، این اختیار را دارد که تحقیقات و اقدامات جدیدی را به عمل آورد و حتی حکم جدیدی جایگزین حکم دادگاه نخستین نماید. بدیهی است در صورتی که حکم بدوی وجود نداشته باشد، به ویژه هنگامی که دادگاه بدوی در مورد مسئله متنازع فیه حکم صادر ننموده است، و همچنین زمانی که دادگاه پژوهش، قرار عدم صلاحیت ذاتی و نسبی دادگاه را تأیید نماید، اثر انتقالی وجود نخواهد داشت (۴۶).

لازم به توضیح است که درخصوص محدودیت رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر نیز بایستی گفت که بسیاری از دادگاه های تجدیدنظر در نظام های حقوقی کشورهای اروپایی مانند انگلیس، اتریش، آلمان، فرانسه دادگاه تجدیدنظر فقط می تواند نسبت به آنچه در دادگاه نخستین مورد رسیدگی واقع شده و طرفین نسبت به آن «درخواست تجدیدنظر» نموده اند، بازبینی و قضاوت نماید، به عبارت دیگر، محدوده اختیار دادگاه تجدیدنظر برای رسیدگی به وسیله دادخواست تجدیدنظر محکوم علیه و رأی دادگاه بدوی تعیین می گردد. در حقوق فرانسه نیز اثر انتقالی، به وسیله دادخواست پژوهش و لایحه پژوهش خواهی محدود می شود. همچنین اثر انتقالی، نمی تواند از آنچه توسط دادگاه نخستین قضاوت شده، فراتر رود. بنابراین طرح ادعای جدید در مرحله تجدیدنظر ممنوع می باشد؛ اما استثنائاتی بر آن وارد می باشد؛ مثلاً در کشور فرانسه اگرچه قاعده منع طرح ادعای جدید در مرحله تجدیدنظر به موجب ماده ۵۶۴ مورد تصریح قرار گرفته، لیکن استثنائاتی بر قاعده وارد است که ورود شخص ثالث (اختیاری یا اجباری) از جمله این استثنائات می باشد (۴۷).

همچنین، به موجب بند پ ماده ۵ و ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی در هر نوع از دادرسی اعم از حقوقی، کیفری و اداری محکوم علیه حق دارد که محکومیت وی در دادگاه عالی مطابق قانون بازنگری شود. این حق در سایر اسناد

خصوص؛ دست به نوعی شبیه‌سازی طرق عادی اعتراض به رأی زده است (۴۹).

۵-۶-۴. حق اعاده دادرسی

منظور از این نظام، همان سازوکار رسیدگی فوق‌العاده به حکم قطعی است که اصطلاحاً اعاده دادرسی نامیده می‌شود بیشتر کشورها از همین نظام بهره می‌گیرند. در واقع اعاده دادرسی یکی از طرق فوق‌العاده شکایت از رأی است که به موجب آن خواهان نقض حکم بدوی را که علیه او صادر شده است از دادگاه صادرکننده تقاضا می‌نماید. در صورت پذیرفته شدن درخواست، دعوی مجدداً مورد بازبینی قرار می‌گیرد. این نهاد در حقوق کاملاً به عنوان «هیئیس کورپس» نامیده می‌شود (۵۰). به طور کلی، بررسی سیر تحولات قوانین مربوط به اعاده دادرسی در حقوق فرانسه نشان می‌دهد که در این نظام حقوقی، در ابتدا جهات اعاده دادرسی در حدود بیست مورد بوده است و بعدها به ده مورد کاهش یافته و در نهایت در قانون اخیر به چهار مورد رسیده است؛ حقوق دانان فرانسه علت اصلی تحول در مقررات درباره اعاده دادرسی در اصلاحات اخیر را در برقراری تجانس میان جهات اعاده دادرسی می‌دانند. از جهات مذکور در قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه می‌شود این قدر مشترک را یافت که در همه این جهات محکوم‌له نوعی سوءنیت برای تحصیل رأی ناعادلانه داشته است به عبارتی می‌توان گفت که در تحصیل رأی ناعادلانه نوعی رفتار خلاف اخلاق از سوی محکوم‌له انجام گرفته است که در نتیجه آن رأی ناعادلانه به نفع او و به ضرر محکوم‌علیه صادر شده است. نگاهی اجمالی به ماده ۹۵۹ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه مؤید همین مطلب است: جهت اول، حيله و تقلب محکوم‌له؛ جهت دوم، کتمان سند توسط محکوم‌له؛ جهت سوم، اثبات جعلیت اسناد مستند رأی؛ جهت چهارم، اثبات کذب شهادت‌نامه، شهادت شهود و سوگند.

بنابراین شاید دور از واقعیت نباشد اگر بگوییم در آیین دادرسی مدنی فرانسه، بعد از پشت سر گذاشتن تحولاتی، در حال حاضر در زمینه آیین دادرسی یک مبنا دارد و مبنای پذیرش اعاده دادرسی فقط حفظ و حمایت از حقوق

محکوم‌علیه نیست، بلکه مقابله با رفتار خلاف اخلاق محکوم‌علیه هم هدف است و گرنه توجیهی ندارد که اگر رأی در نتیجه اشتباهات قاضی صادر شده باشد (جهات محذوفه در قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه) از جهات اعاده دادرسی دانسته نشود (۵۱).

۶. نتیجه‌گیری

در این مقاله به شناخت و بررسی این امر پرداخته شد که در نظام حقوقی ایران و اتحادیه اروپا، چه سازوکاری به عنوان ضمانت اجرا برای اطمینان از پیاده‌سازی صحیح اصول دادرسی منصفانه در رسیدگی‌های مدنی وجود دارد. در چهارچوب نظام حقوقی ایران مواردی نظیر، قرار عدم صلاحیت و قرار رد دعوی، حق واخواهی، قرار ابطال دادخواست، حق تجدیدنظرخواهی، حق اعاده دادرسی و حق فرجام‌خواهی می‌تواند به عنوان ضمانت اجرای دادرسی منصفانه در رسیدگی‌های مدنی مورد شناسایی قرار گیرد. در چهارچوب نظام حقوقی اتحادیه اروپا نیز مواردی وجود دارد که می‌توان آن‌ها را ب عنوان ضمانت اجرای این اصول در نظر گرفت برای مثال حق اعاده دادرسی، حق تجدیدنظرخواهی، حق واخواهی و حق فرجام‌خواهی. یافته‌های پژوهش بیانگر این امر است که ایران و اتحادیه اروپا به هر دو از اصول دادرسی منصفانه مشترک در رسیدگی‌های مدنی بهره می‌جویند. لکن در هر دو فضای حقوق ایران و اتحادیه اروپا، هیچ ضمانت اجرای صریحی برای اصول مذکور پیش‌بینی نشده است. بنابراین اگر ضمانت اجرایی در این خصوص بیان می‌گردد، ریشه در این امر دارد که مبانی این اصول و قواعد، در ایران و اتحادیه اروپا مورد پذیرش قرار دارد و این امر به این معنا نیست که قانون‌گذار ضمانت اجرایی برای اصول دادرسی منصفانه در نظر گرفته است؛ بلکه بدین معنا است که آن دسته از قضات که به دکترین مرتبط با اعمال این اصول اشراف داشته و دیدگاه‌های مذکور مورد پذیرش ایشان است، خود را متعهد به رعایت آن‌ها می‌دانند و همین امر خود سبب می‌گردد که اجرای اصول مذکور تضمین گردد. گرچه از آنجایی که نظام حقوقی فاقد اصول دادرسی منصفانه، از دید

علما و صاحب‌نظران حقوق نمی‌تواند به عنوان مجری عدالت واجد اعتبار باشد، بهتر است قانون‌گذاران در کشورهای مختلف از جمله ایران و کشورهای عضو اتحادیه اروپا، برای اطمینان از اجرای صحیح اصول دادرسی منصفانه، برای آن ضمانت اجرای شفاف و دقیق در قانون پیش‌بینی نمایند تا حقوق اصحاب دعوا در روند دادرسی با جدیت بیشتری رعایت گردد و از برخوردهای سلیقه‌ای جلوگیری شود.

۷. تقدیر و تشکر

از تمام عزیزانی که در تهیه و تدوین این پژوهش مساعدت و همکاری نمودند تقدیر و تشکر می‌کنم.

۸. سهم نویسندگان

کلیه نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

۹. تضاد منافع

در این پژوهش هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

References:

1. Borhani B. Principles and rules governing civil proceedings in Iranian and French law. *Legal Civilization Summer*. 2021; 11(1): 417-434. [Persian]
2. Atarzade N, MohamadHoseini S. Examining the principles of fair proceedings in accordance with the goals of restorative justice. *Management, Accounting and Law Studies*. 2021; 4(1): 1-9. [Persian]
3. Mehra N, Gholipoor G. The relative essentialization of fair proceedings in the constitutional law. *Spring Criminal Law Research*. 2021; 34(1): 63-97. [Persian]
4. Beyranvand F. The procedure of national courts in confronting with international soft law with emphasis on international humanitarian law. Tehran: Islamic Azad University; 2020. (Persian).
5. Romani F. The Principle of Innocence in History. *Legal Journal of Justice*. 2008;63(1):176-90. (Persian).
6. Fakhar Tusi J. Defendants' rights (jurisprudence-law). Qom: Institute of Islamic Sciences and Culture; 2012. (Arabic).
7. Fazaili M. Fair Trial, International Trials. Tehran: Shahr-e-Danesh Publications; 2009. (Persian).
8. Akbari A, Malmir M, Poor Bafarani H. The Concept and Principles of Deviation from the Principle of Innocence. *Scientific-Research Journal of Islamic Jurisprudence and Law*. 2015;8(14):1-19. (Persian).
9. Mousavi Bojnourdi M, Rouhani S. Characteristics of Judicial Justice from the Perspective of Amir al-Mo'menin Ali (AS) and the Jurisprudential Opinions of Imam Khomeini (Ruhollah). *Matin*. 2012;54(1):1-28. (Persian).
10. Qari Seyed Fatemi M. Human Rights in the Contemporary World. Tehran: Shahr-e-Danesh Institute for Legal Studies and Research; 2009. (Persian).
11. Rostami V, Kazemi D. Assessing the Principles of "Right to Defense" and "Publicity" of Tax Procedure in the Iranian and British Legal System. *Quarterly Journal of Public Law Studies*. 2018;49(4):71-99. (Persian).
12. Montazeri H. Jurisprudential Principles of Islamic Government. Tehran: Sarai Publications; 2000. (Persian).
13. Ghaffari H, Abbasi A. A Review of the Rights of the Accused Based on the Iranian Legal System and Transnational Documents. *Jurisprudence and Family Law*. 2006;43(1):18-37. (Persian).
14. Shams Natri M. Collection of Analytical Articles by Dr. Mohammad Ashouri. Tehran: Samat Publications; 2004. (Persian).
15. Abbasi B. Human Rights and Fundamental Freedoms. Tehran: Justice Publications; 2014. (Persian).
16. Dehkhoda A. Dehkhoda Dictionary. Tehran: University of Tehran Press; 2006. (Persian).
17. Eftikhar Jahromi G, Alsan M. Civil Procedure. Tehran: Mizan Publications; 2018. (Persian).
18. Taha F, Ashrafi L. Fair Trial. Tehran: Mizan Publications; 2007. (Persian).
19. Abi Jomhor A. Awali al-Laali, Al-Aziza, Fi al-Hadith al-Dadi. Qom: Mojtaba Narafi; 1985. (Arabic).
20. Mohseni H. Ritual Justice, Research on Theories of Fair Civil Procedure. *Journal of the Faculty of Law, Political Science*. 2008;1(38):300-21. (Persian).
21. Poustad M, Saadat M. The Principle of Proportion in Civil Procedure. *Comparative Iranian and International Legal Research*. 2016;10(35):51-90. (Persian).
22. Moazenzadegan H. The right of the accused to defend himself in criminal proceedings and its comparative study. Tehran: Tarbiat Modares University; 1994. (Persian).
23. Mahallati S. Principle of No Province. *Journal and Political Science, Baqerul Uloom University*. 2004;25(1):63-72. (Persian).
24. Varoei J. Principles and Documents of the Constitution under the Observance of the Legislator. Qom: Publications of the Secretariat of the Assembly of Experts; 2010. (Persian).
25. Chavoshi M. Developments in the Institute of Security and Educational Measures. *Iranian and International Journal of Comparative Legal Research*. 2018;11(35):110-29. (Persian).
26. Yavari A. From Trial to Fair Trial, Transformation in Contents to the Classical Realm of Trial and Its Guarantees. *Research and Law*. 2004;68(1):211-60. (Persian).
27. Golduzian I. Defense Law in Judicial Authorities. *Legal Studies*. 1992;3(1):12-49. (Persian).
28. Ziaefar M. The right to have a lawyer or legal advisor in the preliminary investigation stage, Constitutional Law. Tehran: Kamali Publications; 2010. (Persian).

29. Larkins C. Judicial Independence and Popularization. Tehran: Rahbard Publications; 2010. (Persian).
30. Azizi E. The Impact of Judge Selection Method and Judge Independence on US Law with a Look at Iranian Law. *Journal of Comparative Law Research*. 2013;1(1):110-29. (Persian).
31. Hashemi M. Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran. Tehran: Mizan Publications; 2010. (Persian).
32. Bahrami N. The Right to a Fair Trial in the Preliminary Investigation Stage in the Judicial Procedure of the European Court of Human Rights. *Journal of Legal Research*. 2012;21(1):101-29. (Persian).
33. Fazaeli M. Fair Trials in International Criminal Trials. Tehran: Shahr-e-Danesh Institute for Legal Studies and Research; 2008. (Persian).
34. Khedri S. Principles of Procedure in International Commercial Arbitration. *Quarterly Journal of Private Law Studies*. 2014;44(4):511-32. (Persian).
35. Katozian N. Proof and Reason for Proof. Tehran: Mizan Publications; 2003. (Persian).
36. Salehi F. A Comparative Study of Judges' Independence and Fair Trials in Iranian Law and International Documents. Tehran: Majd Publications; 2017. (Persian).
37. Kashkoli M, Vijeh M. The Basic Principle of Ensuring the Principle of Judicial Impartiality in the International System and Islamic Law. *Quarterly Journal of Judicial Legal Perspectives*. 2018;24(84):268-89. (Persian).
38. Khandani V, Amerinia M, Karimi G. Judicial Independence in Iranian and British Law. *Comparative Iranian and International Legal Research*. 2018;11(41):189-210. (Persian).
39. Saqian M. The Principle of Equality of Weapons in the Criminal Process (Based on the Laws of France and Iran). *Journal of Justice*. 2006;56(1):78-90. (Persian).
40. Shir Mohammadi N, Saffar M, Ghasemi V. A Comparative Study of the Principle of Correspondence in Iranian and French Law. *Quarterly Journal of Comparative Legal Research in Iran and the International*. 2020;13(47):120-39. (Persian).
41. Fallahzadeh A. Developments in Administrative Law in England and Iran. *Quarterly Journal of Public Law Research*. 2018;15(41):170-93. (Persian).
42. Shams A. Tehran: Drak Publications; Advanced Civil Procedure. (Persian).
43. Rostami V, Kazemi D. Assessing the Principles of "Right to Defense" and "Publicity" of Tax Procedure in the Iranian and British Legal System. *Quarterly Journal of Public Law Studies*. 2019;49(4):160-81. (Persian).
44. Kadkhodai A. Structure and Law of the European Union. Tehran: Mizan Publications; 2001. (Persian).
45. Joybari R. The Role of Judgment in Procrastination. *Quarterly Journal of Legal Perspectives*. 2011;1(1):92-101. (Persian).
46. Soltani N. Judicial Assistant in France: An Institution for Judicial Training and Increasing Quality, Speed and Proceedings in Iran. *Quarterly Journal of Comparative Research in Islamic and Western Law*. 2019;6(2):1-28. (Persian).
47. Habibi B. Economic Analysis of Private Law. Tehran: Majd Publications; 2010. (Persian).
48. Hajipour A, Hashemi M, Yavari A. A Comparative Study of the Concept and Requirements of Public Criminal Procedure in Iranian Law and International Standards. *Comparative Law Studies*. 2018;9(1):87-116. (Persian).
49. Ghorbani A. Fair Trial in the Procedure of the European Court of Human Rights. Qom: Emrooz Publications; 2010. (Persian).
50. Razavifard B, Ghorbanzadeh H. The right to a public hearing as one of the defense rights of the accused in international criminal courts. *Journal of Comparative Law Studies*. 2016;7(1):149-70. (Persian).
51. Zeraat A, Ahmadi A. Principles and Effects of the Principle of Publicity of the Criminal Procedure Process. *Criminal Law Research Journal*. 2007;5(5):110-27. (Persian).

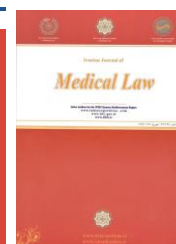


The Iranian Association
of Medical Law

MLJ

Medical Law Journal
2021; Legal Innovation

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>



ORIGINAL ARTICLE

Comparative study of the guarantee of fair trial in the legal system of Iran and the European Union

Mohammad Hassan Torabi Mirzaee¹, Alireza Mazloun Rahni^{2*}, Alireza Rajabzadeh³

1. PhD Student in Private Law, Department of Law, Qeshm Branch, Islamic Azad University, Qeshm, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Humanities, Shahr-e-Qods Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

3. Assistant Professor and Faculty Member, Raja University, Qazvin, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Received: 20 July 2021

Accepted: 24 November 2021

Published online: 13 March 2022

Keywords:

Principles of Fair Trial

Civil Procedure

Iranian Law

European Union

ABSTRACT

Background and Aim: The right to a fair trial includes a set of principles and rules designed to protect the rights of the parties to their litigation. These safeguards are enshrined in international human rights instruments, such as the Universal Declaration of Human Rights, the Covenant on Civil and Political Rights, the European Convention on Human Rights, and the American Convention on Human Rights, as one of the fundamental human rights recognized.

Materials and Methods: This research is of theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of data collection is library and has been done by referring to documents, books and articles.

Results: Findings show that the international principles of fair trial, if implemented with care and courage, will strengthen public confidence in a fair and credible trial because the health and correctness of the actions of other powers depends on the health of the judiciary.

Ethical considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

Conclusion: The principles of fair trial in civil proceedings are common to EU law and Iranian law. But in both Iranian law and the courts of the European Union, the principles of fair trial are not explicitly guaranteed, and the guarantee of enforcement is due to the acceptance of the spirit of the principle of fair trial as enshrined in Iranian and European Union law, nor is the enforcement guarantee explicitly intended for a fair trial.

* Corresponding Author:

Alireza Mazloun Rahni

Address: Department of Law, Faculty of Humanities, Shahr-e-Qods Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Postal Code: 01234-56789

Telephone: 26-46896000

Email: dr.mazloom14@yahoo.com

© Copyright (2018) Iranian Association of Medical law, Tehran, Iran.

Cite this article as:

Torabi Mirzaee MH, Mazloun Rahni AR, Rajabzadeh AR. Comparative study of the guarantee of fair trial in the legal system of Iran and the European Union. *Medical Law Journal* 2021; Legal Innovation.